





بسمه تعالی

تاییدیه اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از رساله دکتری

خاتم آقای **علی مختاری** نسبت فرزند **سیامه با کرم** در تاریخ **۹۰/۱۰/۲۸**
رساله دکتری **واحدی خود را با عنوان: بررسی**
سیاست‌های با کرم در ایران: کودتای سوم اسفند ۱۳۴۹
آرايه کردند. **۲۸ مرداد ۱۳۸۲**
اعضای هیات داوران نسخه نهایی این رساله را از نظر فرم و محتوا تایید کرده است و پذیرش آنرا برای تکمیل درجه دکتری پیشنهاد می‌کنند.

اعضای هیات داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنمای اصلی	وحید سینیانی	استادیار	
۲- استاد راهنمای دوم	لورف نروانزنا	استادیار	
۳- استاد مشاور اول	سعد مختاری	استادیار	
۴- استاد مشاور دوم			
۵- استاد ناظر	لله کولانی	استاد	
۶- استاد ناظر	کرشمه عنبرستانی	استادیار	
۷- استاد ناظر	ابوالفضل دادگر	استادیار	
۸- استاد ناظر	ابدالعقل طریک	استادیار	
۹- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی	مصطفی یونسی	استادیار	

آیین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش‌های علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست‌های پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهش‌های علمی که تحت عنوان پایان‌نامه، رساله و طرح‌های تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند:

ماده ۱- حق نشر و تکثیر پایان‌نامه/رساله و درآمدهای حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آورندگان محفوظ خواهد بود.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجو مسئول مکاتبات مقاله باشد. ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایان‌نامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو می باشد.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب، نرم افزار و یا آثار ویژه (اثر هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه) حاصل از نتایج پایان‌نامه/رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحدها باید با مجوز کتبی صادره از معاونت پژوهشی دانشگاه و براساس آئین‌نامه های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این آیین‌نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ در شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تایید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم‌الاجرا است.

«اینجانب علی مختاری دانشجوی رشته علوم سیاسی ورودی سال تحصیلی ۱۳۸۵ مقطع دکتری دانشکده علوم انسانی متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آئین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش‌های علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته های علمی مستخرج از پایان‌نامه/رساله تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آئین‌نامه فوق‌الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می‌دهم که از طرف اینجانب نسبت به لغو امتیاز اختراع بنام بنده و یا هر گونه امتیاز دیگر و تغییر آن به نام دانشگاه اقدام نماید. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله بر اساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هر گونه اعتراض را از خود سلب نمودم»

امضا
تاریخ
۱۳۹۰/۱۲/۱۱

آیین‌نامه چاپ پایان‌نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان‌نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیت های علمی-پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش‌آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می‌شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان‌نامه (رساله)ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسه) عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد/رساله دکتری نگارنده در رشته علوم سیاسی است که در سال ۱۳۹۰ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی جناب آقایان دکتر وحید سینائی و دکتر احمد خالقی دامغانی و مشاوره جناب آقای دکتر مسعود غفاری از آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می‌تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می‌کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می‌تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه دانشگاه حق می‌دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تامین نماید.

ماده ۶: اینحانب علی‌مختاری دانشجوی رشته علوم سیاسی مقطع دکتری تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می‌شود.

نام و نام خانوادگی
تاریخ و امضا
۱۳۹۰/۱۲/۱



دانشگاه علوم انسانی

گروه علوم سیاسی

مقطع دکتری علوم سیاسی، گرایش مطالعات ایران

بررسی نسبت فرهنگ سیاسی با کودتا در ایران

بررسی موردی: کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش.

علی مختاری

اساتید راهنما:

دکتر وحید سینائی

دکتر احمد خالقی دامغانی

استاد مشاور:

دکتر مسعود غفاری

دی ماه ۱۳۹۰

تشکر و قدردانی

شکر و سپاس خداوند عز و جل که در تمام مراحل زندگی مرا یاری و هدایت کرد. امیدوارم که این سعادت بزرگ مستدام و پایدار باقی بماند. خداوندی که در راه کسب علم و معرفت بنده خویش، انسان‌های شریف و عزیزی را گمارد تا از وجود معنوی و علمی آنها بهره گیرم. انسان‌های گرانقدری که بی‌گمان قدردانی از آنها مشکل است:

از دکتر احمد خالقی که آشنایی با وی، درس اخلاق و عرفان در عرصه سیاست و مجاهدت در راه آموختن را به همراه داشت و وجود ایشان طی این پژوهش سرشار از خیر و برکت بود و امکان آموختن برخی از حوزه‌های جدید در علم سیاست و مسائل ایران را ممکن کرد کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از دکتر وحید سینایی که مروج دروس مشکل نظم، انضباط و واقع‌بینی در همه عرصه‌های زندگی برای اینجانب بود و طی این پژوهش صمیمانه و دلسوزانه، به راهنمایی و مشکل‌گشایی کار پرداختند و به پیشرفت آن علاقه وافری نشان دادند سپاسگذارم. از جناب آقای دکتر غفاری که خاضعانه و با سعه صدر پای بحث و گفتگو می‌نشستند و همچون تمام سال‌های حضور اینجانب در دانشگاه تربیت مدرس که نزدیک به یک دهه طول کشید با تجربه گرانبهاء خود ما را راهنمایی کردند، قدردانی می‌کنم. علاوه بر این بر خود لازم می‌دانم از اساتید بزرگوار: جناب آقای دکتر کاشی، دکتر دلاوری، دکتر شکوری و سرکار خانم دکتر کولایی که زحمت مطالعه پژوهش اخیر را در کسوت داور پذیرفتند تقدیر و تشکر نمایم.

طی این دوران، دوستان و عزیزان زیادی به تحقق پژوهش اخیر کمک کردند: جناب آقای دکتر منوچهری که در پیشنهاد موضوع و بحث در این رابطه وقت گذاشتند، سرکار خانم الهام رضائزاد، زینب معصومی‌زاده و جناب آقای دکتر هاطفی که در ویرایش بخش‌هایی از کار نهایت لطف و محبت را ارزانی داشتند، از جناب آقای دکتر قادری، دکتر یونسی، حاج آقا علی‌رضا سبحانی، مهندس محمد سبحانی، دکتر فرهاد دانش‌نیا، دکتر حیدریان، دکتر محمدزاده، دکتر پورحسن، دکتر محقق‌نیا، دکتر دلاوری، مسلم عباسی، روح‌الله قاسمی، جابر قاسمی، مهدی شاهپوری، مهدی زحمتکش، پویا رنجبر، صادق جاودان‌نیا و دیگر عزیزانی که به هر نحو ممکن به انجام این پژوهش کمک کردند تقدیر و قدردانی می‌شود.

بدون تردید این پژوهش بدون حمایت معنوی و عاطفی پدر و مادر عزیزم، و دیگر اعضای خانواده‌ام انجام نمی‌گرفت از آنها سپاس و قدردانی دارم و این متن را به آنها تقدیم می‌کنم.

علی مختاری

چکیده

در این پژوهش، با روش ساختارگرایی و در چارچوب نظریه‌های مطالعات فرهنگی نسبت فرهنگ سیاسی با کودتا در دو مقطع سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی شد. با تعریف فرهنگ سیاسی در قالب رابطه ساختاری، ساحت‌هایی که سوژه ساماندهی می‌شود و به کنش در می‌آید، مورد مطالعه قرار گرفت. بر این اساس، حوزه‌هایی از زندگی روزمره ایرانیان، دستگاه‌های ایدئولوژیک آموزش، مذهب، احزاب و مطبوعات در هر دو دوره مطالعه شد. شواهد نشان می‌دهد طی دو دوره مشروطه‌خواهی و جنبش ملی‌گرایی در ایران، سوژه در بستر فرهنگی اقتدارگرایانه ساماندهی شده است و به کنش سیاسی در قالب مکانیزم‌های روانی سلطه‌پذیری - سلطه‌جویانه پرداخته است. چنانکه در عرصه جامعه مدنی، سوژگان سیاسی در دستگاه‌های ایدئولوژیک مذکور به منازعه قدرت‌گرایانه خود دست زدند و در عوض تحقق نظم و قدرت دموکراتیک دولت، به بازتولید قدرت اقتدارگرایانه همت گماشتند و در نتیجه حاکمیت دموکراتیک در بدنه دولت را با بحران و فروپاشی مواجه کردند و در نهایت پدیده کودتا را تضمین و حتی گزینه اجتناب‌ناپذیر ساختند.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، کودتا، ساختار، دستگاه‌های ایدئولوژیک، زندگی روزمره و تعیین چندجانبه.

فصل اول: مقدمه و کلیات طرح تحقیق.....	۱
۱-۱ بیان مسئله.....	۲
۲-۱ ادبیات پژوهش.....	۳
۱.۲.۱ بررسی ادبیات مرتبط با فرهنگ سیاسی.....	۳
۲.۲.۱ بررسی آثار مرتبط با فرهنگ سیاسی و کودتا.....	۱۰
۳-۱ سؤال اصلی.....	۲۶
۱.۳.۱ سؤالیهای فرعی.....	۲۶
۴-۱ فرضیه پژوهش.....	۲۶
۵-۱ روش تحقیق.....	۲۶
۶.۱ روش گردآوری دادهها.....	۲۸
۷.۱ اهداف پژوهش.....	۲۸
۸-۱ مفاهیم و اصطلاحات.....	۲۹
۱.۸.۱ فرهنگ سیاسی.....	۲۹
۲.۸.۱ کودتا.....	۲۹
۳.۸.۱ ساختار.....	۳۰
۴.۸.۱ دستگاہهای ایدئولوژیک دولت.....	۳۰
۵.۸.۱ زندگی روزمره.....	۳۰
۶.۸.۱ تعیین چندجانبه.....	۳۱
۹.۱ سازماندهی پژوهش.....	۳۱
فصل دوم: چارچوب نظری.....	۳۲
۱-۲ بررسی و نقد نظریه‌های فرهنگ سیاسی.....	۳۳
۱-۱-۲ کارکردگرایی.....	۳۴

۴۲	۲-۱-۲ رویکرد کنش متقابل
۴۴	۳-۱-۲ رویکرد ساختارگرایی
۴۸	۴-۱-۲ رویکرد پست مدرن
۵۳	۲-۲ عناصر یک نظریه یا مدل بدیل
۵۴	۱-۲-۲ جامعه مدنی
۵۷	۱-۱-۲-۲ نظر آیزایا برلین درباره روشنفکری
۵۹	۲-۲-۲ هژمونی
۶۴	۳-۲-۲ دولت
۷۱	۴-۲-۲ دستگاههای ایدئولوژیک و دولت
۸۱	۵-۲-۲ تئوری اجتماعی
۹۰	۶-۲-۲ اهمیت زندگی روزمره
۹۴	۷-۲-۲ زندگی روزمره
۱۰۶	۲-۲-۲ مکانیزمهای سلطه جویی و سلطه پذیری
۱۰۸	۱-۲-۲-۲ قدرت گرایی
۱۱۵	۲-۲-۲-۲ تقدیرگرایی و عوام فریبی
۱۱۹	۳-۲-۲-۲ عدم اعتماد به نفس
۱۲۲	۴-۲-۲-۲ مکانیسم تخریب
۱۲۵	۵-۲-۲-۲ همرنگی ماشینی
۱۲۶	۶-۲-۲-۲ ساده انگاری در حل بحرانها
۱۲۹	۷-۲-۲-۲ عدم آگاهی
۱۳۱	۸-۲-۲-۲ انفعال

فصل سوم: زندگی روزمره ایرانیان و بازتولید سازوکارهای سلطه ۱۳۹

۱۴۰	۱-۳ زندگی روزمره و خلق و خوی مردم
۱۴۱	۱-۱-۳ روابط اجتماعی افراد در زندگی روزمره
۱۴۹	۲-۱-۳ زبان در رابطه اجتماعی فرادست و فرودست
۱۵۶	۳-۱-۳ بی اعتمادی در ارتباط

- ۱۶۱-۳-۱-۴ امرار و معاش مردم.....۱۶۱
- ۱۶۸-۳-۱-۵ خانواده و هویت زن.....۱۶۸
- ۱۷۱-۳-۱-۶ نظام میر غضبها.....۱۷۱
- ۱۷۳-۳-۱-۷ نظام ارتباطی.....۱۷۳
- ۱۷۴-۳-۱-۸ ملی گرایی یا طغیان.....۱۷۴
- ۱۷۷-۳-۲- شیوه‌های روبرو شدن با فرادستان.....۱۷۷
- ۱۷۸-۳-۱-۲-۱. قدرتگرایی.....۱۷۸
- ۱۷۸-۳-۱-۱-۲-۱. چاپلوسی.....۱۷۸
- ۱۸۰-۳-۱-۲-۲. دورویی و دوگانگی.....۱۸۰
- ۱۸۲-۳-۲-۲. تقدیرگرایی.....۱۸۲
- ۱۸۴-۳-۲-۳. عدم اعتماد به نفس.....۱۸۴
- ۱۸۶-۳-۲-۴. هم‌رنگی و سازگاری.....۱۸۶
- ۱۸۹-۳-۲-۶. نبود آگاهی و ساده‌انگاری.....۱۸۹
- ۱۹۱-۳-۲-۷. تخریب و انفعال.....۱۹۱

فصل چهارم: دستگاه‌های ایدئولوژیک و بازتولید سلطه ۱۹۵

- ۱۹۶-۴-۱-۱ نظام آموزشی.....۱۹۶
- ۱۹۶-۴-۱-۱-۱ جایگاه نظام آموزشی در ایران دوره قاجار.....۱۹۶
- ۱۹۸-۴-۱-۲ محتوای کتابهای درسی.....۱۹۸
- ۱۹۹-۴-۱-۳ نحوه آموزش.....۱۹۹
- ۲۱۷-۴-۲ دستگاه مطبوعات.....۲۱۷

فصل پنجم: دستگاه‌های ایدئولوژیک و بازتولید سازوکارهای سلطه در دوره

- ملی شدن نفت ۲۸۴
- ۲۸۵-۱-۵. مطبوعات.....۲۸۵
- ۲۸۵-۱-۱-۵. نگاهی کلی به مطبوعات.....۲۸۵
- ۲۸۹-۲-۱-۵. روزنامه شاهد.....۲۸۹

۲۹۵.....	۲-۵ دستگاه مذهب.....
۲۹۶.....	۱.۲.۵. جریانه‌های مختلف مذهبی.....
۲۹۷.....	۲.۵.۲. جریان فدائیان اسلام.....
۳۰۱.....	۲.۲.۵. جریانه‌های مذهبی وابسته به آیت‌الله کاشانی.....
۳۰۴.....	۳.۲.۵. نیروهای وابسته به آیت‌الله بهبهانی.....
۳۰۹.....	۳-۵ دستگاه احزاب سیاسی.....
۳۰۹.....	۱.۳.۵. ائتلاف احزاب.....
۳۱۰.....	۲.۳.۵. اختلاف میان احزاب و جریانه‌های سیاسی.....
۳۱۳.....	۳.۳.۵. حزب توده.....
۳۱۵.....	۴.۳.۵. حزب زحمتکشان و دیگر احزاب و نیروهای سیاسی.....

فصل ششم: تحلیل کودتاهای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه ش ۳۳۰.....

۳۳۱.....	۱.۶. شکل‌گیری انقلاب مشروطه.....
۳۳۷.....	۲.۱.۶. تحلیل کودتای اول.....
۳۴۸.....	۳.۱.۶. تحلیل کودتای دوم.....
۳۵۰.....	۴.۱.۶. شکل‌گیری جنبش ملی نفت.....

۷. نتیجه‌گیری..... ۳۵۷.....

فهرست منابع..... ۳۶۵.....

چکیده انگلیسی..... ۳۸۱.....

فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
۹۲	نمودار ۱ طرح واره تئوری ساختارگرایی.....
۱۵۴	نمودار ۲ جایگاههای موقعیت و منزلت نسبی و بازتاب آن در تعریف انتقال تنش
۱۶۲	نمودار ۳ افعال بالا بردن و پایین آوردن خود- جایگزین واژگانی برای افعال بودن، آمدن و دیدن

فصل اول
مقدمه و کلیات طرح تحقیق

۱-۱ بیان مسئله

بحث از سیاست در محافل عمومی، نزد سیاستمداران و حتی متخصصان علم سیاست، کانون قدرت و نهادهای آن را به مثابه نهادی بالاسری به ذهن متبادر می‌کند. این تلقی، سیاست را فقط در اشغال نهادهای قدرت می‌بیند. شیوه‌ای از عمل و تفکر که به طور عمده در هنگام انقلاب و اصلاحات در جامعه بروز می‌کند و رویه تغییر و راه برون‌رفت از شرایط حاکم را در اشغال قدرت و تسخیر نهادهای آن می‌پندارد و بر اساس آن، عمل می‌کند. اراده‌ای که به دنبال در انداختن طرحی نو و انقلابی، متوجه کانون‌های عمده قدرت است. در این تلقی، سیاست فقط به اشغال فنی و نهادی قدرت معطوف است. در نتیجه از قدرت و اعمال آن، انتظارات معجزه آسایی وجود دارد. پنداشته می‌شود که از طریق قدرت مکانیکی و رسمی می‌توان تا اعماق جامعه نفوذ کرد و آن را متحول ساخت. اما این تلقی از سیاست در رو به رویی با واقعیت به بن‌بست می‌رسد و به تدریج وضعیت پیشین در جامعه برقرار می‌شود. این تلقی از سیاست، در برهه‌هایی از تاریخ معاصر ایران و به ویژه در دوران جنبش مشروطیت و جنبش ملی شدن نفت به آزمون گذارده شد و در هر بار با پدیده «کودتا» مواجه شد.

این پژوهش بنا دارد فرجام تحولات دوران مشروطیت و جنبش ملی‌شدن نفت و کودتاهای پس از آنها را از زاویه فرهنگ سیاسی بررسی کند. عمده پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، در دو دسته قابل دسته‌بندی هستند. بخشی، از کودتا به مثابه پدیده صرفاً «خارجی» یاد و بر نقش تعیین کننده قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کنند. آنها کودتا را معلول سیاست‌های قدرت‌های بزرگ می‌دانند و از این رو، نقش نیروها و عوامل داخلی را در کودتا ناچیز و در راستای عامل خارجی تحلیل می‌کنند. در مقابل، دسته دیگری از پژوهش‌ها، کودتا را ذیل ذات استبدادی جامعه تئوریزه می‌کنند. بدین معنی که ساخت استبدادزده جامعه در رابطه‌ای مکانیکی با ساخت تعیین‌گر سیاست، استبداد و اقتدارگرایی را مطالبه کرده است و خواهان کودتا به مثابه سرآغاز استبداد می‌شود. پاسخ‌هایی که از یک طرف در لوای «عامل و نقش قدرتهای خارجی»، فرهنگ سیاسی را در شکل‌گیری کودتا مبرا می‌کند و از طرف دیگر، در قالب نگاهی مکانیکی به قدرت، و در چارچوب چرخه «استبداد، آشوب، هرج و مرج و استبداد» به عنوان ذات استبداد پرور جامعه و فرهنگ، فرهنگ سیاسی را روبنایی و تأثیر موثر در سیاست و روی دیگر ساخت استبدادی می‌پندارند. اما پژوهش حاضر با نقد و بررسی ادبیات مرتبط با

امر فرهنگ سیاسی و کودتا تلاش می‌کند نسبت فرهنگ سیاسی با کودتا را مجدداً به پژوهش گذارد. بدین معنی که تا با نقد نگاه‌های حاکم، رابطه مکانیکی حاکم بر نگرش زیر بنا- روبنا را کنار گذارده و راهی میانه بر روی پژوهش گشاید. در این چارچوب، فرهنگ سیاسی تنها بازتاب دهنده زیربنا قلمداد نمی‌شود، بلکه باور بر این است که فرهنگ سیاسی در بردارنده پیچیدگی و تأثیرگذاری خاص خود است، درک این نسبت مستلزم آشنایی با افکار متفکرانی مانند آنتونیو گرامشی است. او به گونه‌ای موثر گفتمان سیاسی را از اشغال ساختارهای کلان قدرت به در آورده، متوجه شیوه‌ای می‌کند که قدرت با آن، از طریق هژمونی، در حوزه جامعه مدنی جاری می‌شود. لئوی آلتوسر و هانری لوفور نیز قدرت را بیشتر متوجه بستر «دستگاه‌های ایدئولوژی» و «زندگی روزمره» می‌کنند. در حقیقت با این نگرش، برخلاف نگاه مسلط، مفهومیاز قدرت مدنظر است که حداقل روابط در «سطح» فرهنگی را هم‌تراز سطح اقتصادی «ساختار» تعریف می‌کند. با لحاظ چنین نگرشی، عرصه سیاست و پیچیدگی‌های آن به نحو قابل تأملی تئوریزه می‌شود. با این اوصاف، به نظر می‌رسد این تئوری می‌تواند دستمایه بررسی و بازنمایی نسبت فرهنگ سیاسی با کودتا و دیگر وقایع سیاسی واقع شود.

۱-۲ ادبیات پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش، یکی از عناصر مهم تحقیق است. در این مجال، پژوهش‌های موجود در رابطه با ماهیت «فرهنگ سیاسی» و مقوله «ثبات»، «تغییر» و به ویژه کودتا بررسی می‌شود؛ برخی آثار به طور متمرکز یا پراکنده به ماهیت فرهنگ سیاسی در جامعه ایران پرداخته‌اند و متعرض مقوله تغییر و ارتباط آن با فرهنگ سیاسی نشدند. برخی دیگر، علاوه بر توجه به فرهنگ سیاسی، نسبت آن را با پدیده تغییر، به ویژه کودتا در دوره‌های مورد پژوهش مورد توجه قرار دادند. بر این اساس در گام نخست، برای شناخت عناصر فرهنگ سیاسی ایران، پژوهش‌های مدنظر است که دغدغه اصلی آنها تأکید بر مقوله فرهنگ سیاسی است. اما این کار از بررسی پژوهش‌هایی که نسبت دوری با ماهیت فرهنگ سیاسی در ایران دارند آغاز می‌شود و به پژوهش‌های نزدیک به درک فرهنگ سیاسی خاتمه می‌یابد. در گام دوم به پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که هم‌زمان به هر دو متغیر عنایت دارند و این بررسی نیز در مرحله آخر با نزدیک‌ترین پژوهش به هر دو متغیر پایان می‌پذیرد.

۱.۲.۱ بررسی ادبیات مرتبط با فرهنگ سیاسی

در تحلیل فرهنگ ایرانی، گراهام فولر در کتاب «قبله عالم» علی‌رغم توجه به عوامل متعدد، با مرکزیت این پرسش که، ایرانیان چگونه به جهان می‌نگرند؟ مدعی است که نگاه ایرانی به «خود» و «دیگری» در درک امر سیاسی میان نخبگان و سیاستمداران موثر بوده است و در این ارتباط ادعان دارد که نگاه ایرانی به جهان عمیقاً «ایران مدار» بوده و منطق درونی این دیدگاه، برای بیگانگان قابل درک و

منطقی نبوده است. (فولر ۱۳۷۷: ۱) لذا با توجه به تأثیر حضور قدرتهای بزرگ، فرهنگ سیاسی در ایران را دارای ویژگی‌هایی چون؛ «روحیه افراطی نخوت فرهنگی و قومی»، «شیزوفرنیک بودن فرهنگ نوعی احساس ریشه‌دار برتری همواره در مقابل احساس مخرب عدم امنیت و حقارت از ناتوانی تاریخی حکومت‌ها در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش»، «فرهنگ تصرف به دست بیگانگان»، «جو توطئه» و در نهایت «فراگیری زیستن با قدرت مطلقه» معرفی می‌کند. (فولر ۱۳۷۷: ۲۲-۲۷) دعاوی که تأثیر عامل قدرت‌های بزرگ را برجسته می‌سازد و در عین حال، اهمیت رویکرد روانشناسی در شناخت فرهنگ سیاسی را نشان می‌دهد.

در چارچوب رویکرد روانشناسی، پژوهش ماروین زونیس در تبیین نگرش نخبگان به سیاست، ویژگی‌های فرهنگی خاصی را مطرح می‌کند البته سویه نخبگی بحث تنها در قالب ساخت قدرت باقی می‌ماند، چنانکه گاهی تنها به روانشناسی محمدرضا شاه پهلوی پرداخته می‌شود. زونیس در بررسی شیوه سیاست در اندیشه و عمل شاه ایران، سیاست تفرقه و نسبت آن با حکومت را کالبد شکافی کرد. در بازشناسی و تعریف ویژگی‌های شخصیتی شاه، تاکتیک‌های روانی شاه را در قالبانتخاب افراد دارای موقعیت اجتماعی- اقتصادی پایین برای مقامات بالا و تفرقه تحلیل می‌کند که پیامدهای آن کنترل نخبگان و جامعه به صورت شخصی است (زونیس ۱۳۷۸: ۳۳۹). وی با تحلیل روانی و مبتنی با روش پرسشنامه‌ای خود، گرایش‌های کلی در نگرش‌های سیاسی نخبگان را در قالب متغیرهای بسیار تعیین‌کننده چون «نامنی آشکار»، «بدبینی»، «عدم اعتماد» و «استثمار» می‌شمرد (زونیس ۱۳۷۸: ۳۵۵). زونیس هیچگاه از روانشناسی رفتارگرا و روش مصاحبه‌ای خود خارج نمی‌شود و نسبت به اینکه ریشه این ویژگی‌ها می‌تواند با زندگی روزمره و ساختار اجتماعی نیز ارتباط داشته باشد، کوتاهی می‌ورزد. بنابراین با وجود داده‌های قابل اعتنای پژوهش، رویکرد خاص رفتارگرایو نخبه‌گرایانه بدون توجه به ساختارهای اجتماعی گویای توضیح مناسبی در تحلیل فرهنگ سیاسی نیست. چنانکه چنین ضعف‌هایی را می‌توان در پژوهش گاستیل دید. در نظر وی، ایرانیان از قالب‌های تحلیلی «توماس هابز» الهام گرفته‌اند. در این ارتباط، گروه‌های اجتماعی دارای طبع و روحیه شرور می‌باشند، آنان نظم سیاسی را مخدوش کرده، جامعه‌پذیری را در تلاطم قرار داده، ثبات سیاسی و اجتماعی را فرو ریخته و نهایتاً موجودیت خود را در دگرگونی و تغییر جستجو می‌کنند (مصلی‌نژاد ۱۳۸۶: ۱۳۶). در این دیدگاه، بدبینی و بی‌اعتمادی نخبگان سیاسی به محیط و نخبگان رقیب منجر به بی‌اعتمادی حکومت نسبت به جامعه است. این فضا بیش از آنکه مبتنی بر همکاری باشد بر پایه تضاد و جدال سیاسی است. به نظر می‌رسد در الگوی هابزی گاستیل، که ایرانیان را به داشتن روحیه هرج و مرج طلب و شرور متهم می‌کند، نه تنها، نگرش هابزی بر واقعیت جامعه ایران را تحمیل می‌کند بلکه از واقعیت و بستر

اجتماعی جامعه ایران غافل است. بدین معنی که وی، از تعیین چند جنبه که طی آن، تمام نیازها و مطالبات تاریخی مردم ذیل ساخت سیاسی استبدادی سرکوب می‌شوند، غافل و یا بی‌تفاوت است. در واقع، روحیه آنارشیستی حاصل چنین شرایطی است که نیازها، سرکوب و در ناخودآگاه انباشتمی- شوند و طی فرصت مناسب، بی‌بند و باری را پهلوی می‌زنند و این امر، ذاتی فرهنگی خاص نیست بلکه مسئله‌ای است که با کمترین کند و کاو ریشه‌یابی می‌شود.

در تداوم نگرش روانشناختی که وجهه جوهری به فرهنگ و مکانیزم‌های روانی جامعه می‌دهد و بر نگرش ایستا^۱ و چرخه‌ای به فرهنگ و جامعه ایران تأکید می‌ورزد، نگرش تحول‌پویایی قابل تأمل است. پژوهش «نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران: از نهضت تحریم تنباکو تا تغییر سلطنت» مبتنی بر انگاره تحول، وجود جنبش مشروطه را دال بر رشد و ترقی فرهنگ سیاسی تلقی می‌کند. مفاهیم «شهروند»، «ملت»، «دولت»، «قانون اساسی»، «پارلمان»، «حزب» و «نظامنامه انتخاباتی» و ... که به فرهنگ سیاسی جامعه وارد شدند به معنای نفوذ افکار و اندیشه‌های جدیدی است که به عرصه فرهنگی جامعه پای گذاردند. در این پژوهش، استدلال می‌شود که در دوره مشروطه، علاوه بر مفاهیم و اندیشه‌های جدید، نیروهای جدید در دستیابی به اهداف و هویتی نوین بودند که موجودیت یافتند. این وضعیت بیان‌کننده پوست‌اندازی و تحول در عرصه فرهنگ و سیاست و رابطه میان سیاست و جامعه است. به طور کلی، در این پژوهش، چگونگی تحول فرهنگ سیاسی، در نقش نخبگان در طرح اندیشه‌های جدید جستجو می‌شود (قیصری ۱۳۸۰: ۱۰). این پژوهش، چندان درباره ناپایداری فرهنگ سیاسی مشارکتی و رفتار و عملکرد سیاسی نخبگان و در نتیجه، عدم پایبندی آنها به الزامات و نهادهای سیاسی جدید توجهی نمی‌شود.

در همین راستا، کتاب «انقلاب آرام؛ درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران» (شریف ۱۳۸۱) متکی بر تبیین مقوله تحول در فرهنگ سیاسی است. به اعتقاد نویسنده، در این تحول فرهنگ سیاسی محدود- تبعی پیش از انقلاب به فرهنگ سیاسی تبعی- مشارکتی تبدیل شده و در نهایت به شکل- گیری یک فرهنگ سیاسی مشارکتی منجر خواهد شد. وی مدعی است با اینکه انقلاب مشروطه پایان یافتن عصر فرهنگ آمریت و پاتریمونیاالیسم سنتی را در نظر داشت اما سیر مشروطه نه تنها فرهنگ سیاسی مسلط را دچار تحول نکرد، بلکه وسایل دیگری، برای تقویت فرهنگ سیاسی آمریت را فراهم کرد. لذا این دوران تا پیروزی انقلاب اسلامی، عصر نوپاتریمونیاالیسم است. عصری که طی آن، دولت مطلقه مدرن در ایران شکل گرفت. (شریف، ۱۳۸۱، ۴۰) میراث فرهنگ این دوره را «اقتدارگرایی، توهم توطئه و فرهنگ ستیز و خشونت به عنوان عناصر مهم فرهنگ سیاسی ایران پیش از انقلاب اسلامی

^۱- Static

^۲-Dynamic

می‌داند. عناصری که نقش زیادی در ایجاد فرهنگ تبعی پیش از انقلاب داشته‌اند و از این لحاظ، عناصر اصلی فرهنگ سیاسی یا موجد آن، بوده‌اند. وی، در کنار این عناصر، به پنج عنصر فرعی که از «ترکیب دو یا چند عنصر اولیه با برخی ساختارهای اجتماعی حاصل می‌شوند» تحت عنوان، «ذهن-گرایی، واقعیت‌گریزی، عمل‌زدگی، سیاست‌زدگی، مطلق‌گرایی، اسطوره‌زدگی، تقدیرگرایی، منجی‌گرایی و بدبینی و بی‌اعتمادی» اشاره می‌کند. با تأکید بر اقتدارگرا بودن فرهنگ عامه شواهدی از ساخت خانواده و ساخت سیاست اقتدارگرایی می‌آورد و وجود زیربنای اقتدارگرای خانواده را موجب تولید انبوه شخصیت اقتدارگرا و در نتیجه، تداوم و پایداری ساخت سیاسی حاکم می‌داند. وی رشد متغیرهای جامعه شناختی از جمله؛ رشد شهرنشینی، تحولات جمعیتی، تغییر سطوح تحصیل را موجب رشد آگاهی و تغییر گروه مرجع می‌داند و بعضاً به تغییرات در این راستا اشاره می‌کند و این تغییرات را به معنای آغاز تفوق فرهنگ سیاسی مشارکتی بر فرهنگ سیاسی تبعی می‌پندارد. لذا، مفروض این است چنانچه ساخت‌های تولید کننده فرهنگ سیاسی تبعی کاملاً متحول شوند اقتدار سنتی به اقتدار کاریزمایی و سپس بوروکراتیک قانونی تبدیل می‌شود. (نبوی ۹۵۹-۹۶۶) در این باره به نظر می‌رسد ایده مذکور، تحت شعاع تئوری تحول‌گرا، با سویه خوش‌بینی و کل‌گرایی در هم تنیده شده است. چنانکه با تأکید بر صیوریت تحول و تکامل از تجزیه و تحلیل موضوع غافل می‌ماند. علاوه بر-اینکه، تعیین حدود و جنس فرهنگ سیاسی در قالب ایده‌ال مشخص، پاتریمونیالیسم، نه تنها ماهیت و نسبت فرهنگ سیاسی را با تغییر نشان نمی‌دهد بلکه با تحمیل این الگوی ناب و تعریف شده که در ساحت مشخصی ساخته شده است، بخشی از مسئله که متأثر از ماهیت بومی و زمینه‌ای جامعه است از مطالعه معاف می‌گردد.

در مقابل نگرش پویا و تحول‌گرا به فرهنگ سیاسی، برخی پژوهشگران به فرهنگ از برون و در قالب رویکرد «شرق‌شناسی» پرداخته‌اند. در این رویکرد، شرق به عنوان «دیگری» غرب و در حاشیه متون آمده است؛ مونتسیکو، مارکس و هگل ... شرق را در قالب مفاهیم و مشخصه‌هایی چون «روح شرقی»، «استبداد شرقی» و فقدان آزادی‌بازنمایی می‌کنند. برای شناخت رویکرد فوق، می‌توان به پژوهش‌های مبتنی بر این نگرش توجه نمود. در این زمینه، برخی آثار مانند «استبداد در ایران» و «خودمداری ایرانیان» با کمک نگرش مارکس و نگرش هگل، خودمداری ایرانیان را وضعیتی انعکاس‌یافته از ذهنیت استبدادزده تلقی می‌کند. در این آثار، همه مسائل از درون وضعیت استبدادی ملاحظه می‌شود و اعتقاد بر این است که «حاکمیت استبدادی، فرهنگ شخصی و عمومی ویژه‌ای را متناسب با نیازهای خود بر جامعه تحمیل می‌کند تا از این طریق بقای خویش را تضمین کند. جنبه‌ای از استبداد پذیری مردم، ایجاد زمینه رشد ذهنی در میان آنان است که آن را ذهنیت استبدادزده می‌خوانیم» (قاضی-

مرادی ۱۳۸۵، ۱۲۰). در این چارچوب، میرسپاسی با الهام از هگل، فرهنگ سیاسی ایران را اسیر ساختار توتالیتر و همچنین طبیعت می‌داند. چنانکه هگل اعتقاد داشت در کشورهای مشرق زمین، امور طبیعی و معنوی در یکدیگر ترکیب شده است و به جای آن که تولید کننده اندیشه باشد، جلوه‌هایی از خیال‌پردازی را به وجود آورده است (مصلی‌نژاد ۱۳۸۶، ۶۸). به طور کلی، در این رویکرد، تعبیر جامعه از طریق نگرش «مقایسه»، «کل‌نگرانه» و «دیگری»، اگرچه به وضوح، بسیاری از مسائل کلان را نشان می‌دهد، اما به همان میزان در تحلیل مسئله فرهنگ و دیگر مسائل، از ساز و کار بومی‌گرایی یا خاص-اندیشی که همان فرهنگ بومی است، غفلت می‌ورزد و با یکدست کردن مسئله در مقایسه با دنیای توسعه‌یافته از پرداختن به مسئله اصلی کوتاهی می‌گردد.

به طوری روشن، دال سونگ‌یو به دنبال امکان سنجی نسبت توسعه سیاسی با فرهنگ سیاسی در ایران، مدعی است که فرهنگ سیاسی سنتی مانع عمده توسعه سیاسی است. این سیستم فرهنگی-اجتماعی در استبداد شرقی ریشه دارد و مبتنی بر نوعی شیوه تولید آسیایی است. بدین معنی که، فرهنگ سیاسی سنتی در ایران، ناشی از شیوه تولید آسیایی است و استبداد شرقی نامیده می‌شود. از این لحاظ که در مدیریت سیاسی-اجتماعی جامعه، فرهنگ سیاسی استبدادی طبقات حاکم است و فرهنگ مردم، اطاعت و فرمانبرداری مطلق، بندگی و بردگی، ترس از نبردهای سیاسی است (۴-۳ Seung Yu 2002). در اثبات این ادعا، ریشه‌ها و منابع اقتدارگرایی و استبدادی در فرهنگ مذهبی-ملی و وضعیت ساختارهای سیاسی-اجتماعی در تاریخ و جامعه ایران را جستجو می‌کند. به گونه‌ای که، حکومت استبدادی، ارزش‌های سنتی خود را در مطابقت با نیازهایش تولید می‌کند. لذا عدم امنیت، ناامنی، بی‌اعتمادی به عنوان ویژگی‌های جامعه و افراد شناخته شده و در تناقض با محورهای توسعه سیاسی (رقابت، مشارکت، قلمداد می‌شوند) (۱۲۲-۱۲۰ Seung Yu ۲۰۰۲).

در چارچوب پارادایم سنتی نیز می‌توان به چندین لایه یا رویکرد از فرهنگ سیاسی اشاره کرد. یکی از این رویکردها که به نوعی دربردارنده فرهنگ سیاسی است در قالب خلق و خوی مردم-منش شناختی فلسفی- دیده می‌شود. در این زمینه، کتاب‌های «تجلیات روح ایرانی» (حسین کاظم‌زاده ایرانشهر)، «سازگاری ایرانی» (مهدی بازرگان) و «خلقیات ما ایرانیان» (محمدعلی جمال‌زاده) قابل تأمل است. (محمدی ۲۸-۲۹) در این کتاب‌ها، ویژگی‌ها و خلق و خوی مردم که طی تاریخ شکل می‌گیرد، به مثابه فرهنگ سیاسی معرفی می‌شود. در چارچوب فوق، به خلق و خوی مردم، در قالب سازگاری، کتمان، زیرکی و امثال آن، تأکید می‌گردد. بررسی خلق و خوی مردم که بیان‌کننده‌لایه-های عمیق زندگی در طول تاریخ است لزوم نگرش به فرهنگ سیاسی از این زاویه را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما علاوه بر اینکه فرهنگ سیاسی بیش از این نگرش در بردارنده پیچیدگی است عملاً در

دایره تغییر قرار دارد. در نتیجه، ابرام بر وجوه تاریخی آن، به معنای غفلت از رگه‌های جدید آن نیز است.

از دیگر رویکردهایی که ماهیت سنتی و درونی فرهنگ سیاسی را ترسیم می‌کند، ماهیت ایلیاتی ساختارهای جامعه است. در این رویکرد، با محوریت رابطه فرهنگ سیاسی با توسعه نیافتگی، نقش فرهنگ سیاسی ایلیاتی در فرایند توسعه به پرسش گذاشته می‌شود. سریع‌القلم مدعی است که توسعه، مستلزم فعالیت‌های رقابتی است در حالی که فرهنگ سیاسی انباشتی ایرانی بر «بی‌اعتمادی»، «ابهام در بیان»، «قاعده‌گریزی»، «رفتارهای غریزی»، «احساسات مفرط»، «فردگرایی منفی»، «واقعیت-گریزی» و «روش حذف و تخریب» مبتنی است وضعیتی که در تناقض با توسعه قرار دارد. با این اوصاف، نویسندگان خوش‌بین است که با تغییر در نظام آموزشی، ساختارهای اقتصادی و نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا و توسعه‌گرا زمینه‌های فرهنگ سیاسی مبتنی بر اعتماد، قاعده‌پذیری، قابلیت پیش‌بینی-پذیری، روش‌های قانون‌مند حل اختلاف‌ها و رقابت‌پذیری در راستای تحقق اهداف توسعه‌یافتگی عمومی کشور ظهور پیدا خواهد کرد (سریع‌القلم ۱۳۸۶ ۷-۸).

در نظر نویسندگان، مهمترین عامل شکل دهنده فرد در جامعه، و ماهیت و فرهنگ نظام سیاسی، نظام و فرهنگ عشیره‌ای است که اثرات پایداری در محتوای رفتاری نظام سیاسی- اجتماعی گذاشته است. (سریع‌القلم ۳۴) فرهنگی که «سیاست» را مبتنی بر زور، توان نظامی، غارت، سرکوب، بی‌اعتمادی و اتکا به خویشاوندان، می‌داند. «کشور» را به معنای مجموعه عشایری با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت می‌پندارد. «روش دستیابی به قدرت» را در زور و تملق، می‌انگارد. «حکومت مرکزی» را فاسد، زورگو و دزد تصور می‌کند. از «روش حل اختلاف» معنای سرکوب توان نظامی و غارت را در ذهن دارد. در این فرهنگ «هویت سیاسی- اجتماعی» بر پایه رابطه فامیلی، ایلی و خویشاوندی است. لذا مبنای اعتماد تنها بر مبنای ایلی و خویشاوندی است و در نهایت اینکه «مشروعیت» در این نظام فرهنگی بر ایجاد وحشت، دزدی و اخاذی استوار می‌باشد. (سریع‌القلم ۴۳) این رویکرد نیز توجه درستی بر عنصری واقعی از فرهنگ سیاسی جامعه ایران دارد اما در عین حال، از شرایط در هم تنیده قدرت با فرهنگ و نقد انگاره تحول عاجز است. از این لحاظ که مطالعه بستر اجتماعی در قالب ساختار ایلیاتی تنها بنای فرهنگ سیاسی نیست بلکه در این میان، تصادم با قدرت و سیاست و رابطه بازتولیدی این دو در سایه تحول در ساختارهای اجتماعی و در قالب زندگی روزمره موضوعی نیست که به همین سادگی قابل اغماض باشد.

در رویکردی مشابه، رابطه فرهنگ سنتی با ساخت سیاسی نیز مطالعه شده است. در این چارچوب جیمز بیل و اسپرینگبورگ با معرفی پاتریمونیالیسم به عنوان الگوی مسلط رهبری در خاورمیانه؛